

مبانی نظری مستشرقان در مورد تناقضات قرآن

دکتر محمد علی رضایی اصفهانی

عضو هیئت علمی جامعه المصطفیٰ علیه السلام العالمية

محمد الله حلیم اف

کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن

چکیده

مستشرقان در طول تاریخ کوشیده‌اند مبیح قرآن را غیر وحیانی و ساخته بشر معرفی نمایند. یابراین مبانی‌ای اتخاذ کرده‌اند که آنان را به آن هدف برساند. این مقاله به نقد و بررسی بعضی از مبانی نظری مستشرقان در مورد تناقض‌های قرآن می‌پردازد، مانند: بشری بودن قرآن، احاد قرآن از مصادر یهودی و مسیحی، تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ عرب جاهلی، تجربه دینی و تاریخ‌مدی قرآن.

واژه‌های اصلی: تناقض، قرآن، مبانی مستشرقان

مقدمه

مستشرقان مطالعات مختلفی درباره معارف، تاریخ و علوم قرآن انجام داده و آرای ویزم‌های ارائه نموده‌اند که مبنی بر مبانی ویژه است. در این مقاله بعضی از مبانی آنان را جمع‌آوری و بررسی می‌کنیم.

مفهوم‌شناسی

الف: استشراق

امروزه در دنیای عرب از حاورشناسی یا شرق‌شناسی با نام «استشراق» (Orientalism) یاد می‌شود. این واژه ابتدا به دانشجوی اهل مشرق اطلاق می‌گردید و در سال ۱۸۱۲ م در فرهنگ «آکسفورده» به معنای شرق‌شناسی به کار رفت (مونتگمری، وات، برحورد آرای مسلمانان و میجیان، ۱۸۱).

استشراق یک اصطلاح یا مفهوم عام است که به گرایش فکری اطلاق می‌گردد، یعنی گروهی که در ارتباط با زندگی فرهنگی شرق، به طور عمومی، و فرهنگ اسلام و عرب، به طور ویژه، تحقیق می‌نمایند (عدنان محمد، وزان، الاستشراق والمستشرقون، ۱۵). بهترین و جامع‌ترین تعریفی که می‌توان در این زمینه بیان نمود، چنین است:

«مستشرقان به کسانی گفته می‌شود که در حد شاحت لغات، فرهنگ، اعتقادات، آداب و رسوم، و عادات مشرق زمین هستند، خواه ملیت آنها غربی و یا غیر غربی باشد و خواه این که افرادی که در مشرق زمین زندگی می‌کنند، عرب باشند و یا غیر عرب، و خواه این که مربوط به حاور دور باشد و یا حاور نزدیک. و این اوصاف هیچ دخلی در ماهیت استشراق ندارد. البته مسلم است که این کار یا اهداف و اغراض خاصی صورت می‌پذیرد (زمانی، محمد حسن، اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی غربیان، ۴۹).

ب: تناقض

تمام اهل لغت واژه «تناقض» را لزین وقتن، از هم پاشیدن و فاسد شدن معما کرده‌اند (راغب، مفردات، ۵۶۷؛ طریحی، بحرالدین، مجمع البحرین، ۳ و ۴، ۳۶۳).

هرگاه نسبت دو قضیه به گونه‌ای باشد که همواره از صدق یکی، کذب دیگری و از کذب یکی، صدق دیگری لازم آید، می‌گوییم بین آن دو رابطه «تناقض» وجود دارد، مانند: هر انسانی حیوان است و بعضی اسان‌ها حیوان نیستند (غرویان، محسن، آموزش منطق، ۱۰۵). اگر ما صادق بودن قضیه اول را (هر انسانی حیوان است) اثبات کنیم، کذب بودن قضیه دوم (بعضی اسان‌ها حیوان نیستند) مشخص می‌شود. چون اگر هر انسانی حیوان باشد نمی‌شود بعضی اسان‌ها حیوان نباشد و حتماً بعضی اسان‌ها هم حیوان هستند. اگر این دو کلام از یک اسان در یک زمان و در یک حال صادر شود، گفته می‌شود در کلامش تضاد و تناقض وجود دارد و این‌گونه سخن گفتن از لحاظ منطق و عرف صحیح نیست و می‌توان گفت که این حرف غیرمطقی و عرفی است.

هرگاه میان دو قضیه تناقض باشد، لازم است در هشت چیز اتحاد و در سه چیز اختلاف داشته باشد و گرنه متناقض نخواهد بود. امور هشتگانه عبارت است از: موضوع، محمول، زمان، مکان، قوه و فعل، کن و جره، شرط، اضافه، و امور سه گانه میان دو قضیه عبارت است از: کیفیت، کم و جهت (مطهر، محمد رضا، المنطق، ۱۹۵ - ۱۹۷).

ج: تضاد و تعارض

واژه «تضاد» از ضد گرفته شده است و در لغت به معنای مخالفت کردن با هم آمده است (معلوف، لیس، المنجد فی اللغة الاعلام، ۴۴۷). تضاد الامران یعنی یکی از این دو امر با دیگری ضد است (ابراهیم، انیس و ...، معجم الوسیط، ۱، ۵۳۶).

تعارض در لغت به معنای مخالفت کردن با یکدیگر آمده است (همان، ۲، ۵۹۴).
 تضاد در اصطلاح به این معنا است که اگر دو قضیه کلی دارای «موضوع» و
 «محمول» یکسانی باشند ولی در «کیف» مختلف باشند، میان آن دو قضیه نیست
 «تضاد» هست و به آن دو «متضاد» گفته می‌شود؛ مانند: «هر مجاهدی، رستگار
 است»؛ «هیچ مجاهدی رستگار نیست».

اگر یکی از قضیه‌های متضاد صادق باشد، دیگری کاذب خواهد بود و عکس
 آن درست نیست، مانند: «هر شیعه‌ای مسلمان است» و «هیچ شیعه‌ای مسلمان
 نیست» (روحی، ابوالفضل، منطق مقدماتی، ۱۰۳).

پس وقتی دو قضیه متضاد باشند، صدق یکی از آنها مستلزم کذب دیگری
 است، اما کذب یکی از آنها مستلزم کذب دیگری نیست. دو قضیه متضاد هر دو
 کلیه‌اند، زیرا بین دو جزئیة تضادی نیست.

تعارض در اصطلاح به معنای اختلاف دو حکم یا دو قضیه با هم در
 صدق و کذب است. اختلاف دو استدلال که هر یک به نتیجه‌ای تقیض
 نتیجه استدلال دیگری منجر گردد، مانند عقل و وهم، به حسب عقل حکم
 می‌کند به چیزی و به حسب وهم حکم کند به چیز دیگر» (همان، ۶۱).

باینرازم و ازه تناقض، تضاد و تعارض در لغت از لحاظ معنا تفاوتی با هم
 ندارند، اما در اصطلاح سه فرق زیر میان تناقض و تضاد وجود دارد:

اول: در تناقض دو قضیه از لحاظ کیف (موجب یا سالبه) و کم (کلیه، جزئیه)
 باید با هم اختلاف داشته باشند، اما در تضاد تنها در کیف اختلاف دارند.

دوم: در تناقض اگر یکی از دو قضیه صادق باشد، دیگری حتماً کاذب است
 و برعکس، اما در تضاد امکان ندارد هر دو قضیه صادق باشد، ولی امکان دارد
 هر دو کاذب باشند.

سوم: تناقض بین دو امر وجودی و عدمی است، اما تضاد و تعارض بین دو
 امر وجودی است.

پیشینه

ادعای مستشرقان بر وجود تناقص در قرآن ادامه تلاش محالمان اسلام در گذشته می‌باشد. به چند نمونه توجه کنید.

۱. مردی خدمت امیرمؤمنان علی علیه السلام رسید و عرض کرد: من در کتاب خدا به شک افتاده‌ام. وقتی حضرت از علت آن پرسید، گمت: چون برخی آیات یک‌دیگر را تکذیب می‌کند.

حضرت فرمود: آیات تصدیق کننده هم هستند؛ نه تکذیب کننده! مشکل تو این است که عقل [و دانش] مفید نداری. موارد شک خودت را بگو. وی تک تک اعتراض‌های خود را برشمرد و حضرت پاسخ‌های لازم را داد (شیخ صدوق، کتاب التوحید، باب الرد علی الثبوتیة والرناذقه، ۲۵۵).

۲. مردی خدمت امیرمؤمنان علی علیه السلام آمد و گمت: اگر این اختلاف و تناقضاتی که در قرآن دیدم، نبود، به دین اسلام می‌گرویدم. حضرت فرمود: آن موارد را برشمار.

وی همه را شمرد و حضرت هم به آن‌ها پاسخ داد. وقتی شبهاتش حل شد، اسلام را پذیرفت.

این حدیث از جامع‌ترین احادیث است که ده‌ها شبه و حل تفصیلی‌اش را در خود جای داده و طبرسی آن را در بیست و هفت صفحه از کتاب احتجاج گزارش کرده است (طبرسی، الاحتجاج، ۱، ۳۵۸-۳۸۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ۹۰، ۹۸-۱۲۷).

۳. مردی به ابن عباس گمت: در قرآن مواردی دیدم که با یک دیگر اختلاف دارند. پرسید آیا در قرآن شک داری؟ گمت: نه، اختلاف بین آیات است. سپس موارد اختلاف را شمرد و ابن عباس پاسخ داد، مثل پرسش از این که مدت روز قیامت هرات سال است یا پنجاه هزار سال (سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ۲، ۷۰).

۴. ابن اسحاق کندی، فیلسوف عراق در نیمه قرن سوم هجری، مشغول جمع‌آوری آیاتی شد که به نظرش با یک دیگر متناقض می‌نمود. وی آن‌ها را به صورت رساله تدوین کرد. وقتی خبر به امام حسن عسکری علیه السلام رسید، حضرت به یکی از شاگردان کندی فرمود: آیا شما توان و شجاعت کافی ندارید که اسنادتان را از ادامه این حرکت اشتباه پار دارید؟ وی گفت: من شاگردم، چگونه می‌توانم به استادم پاسخی بدهم؟

حضرت فرمود: هنگامی که با او نشست دوستانه‌ای داشتی، از وی بپرس آیا امکان دارد روزی آورنده این قرآن بیاید و ادعا کند که من از عبارات‌های آیات قرآن هدفی غیر از برداشته‌های تو داشتم؟ اگر پذیرفته، بگو پس با وجود این احتمال چگونه ادعای تناقض می‌کمی؟

شاگرد خدمت استاد رسید و همین مطلب را مطرح کرد. کندی که این استدلال را عقلی، منطقی و مناسب با علت‌شناسی می‌دید، شگفت زده شد و پرسید: تو در این سطح بیستی که این گونه استدلال کنی، تو را سوگند می‌دهم که گوینده این سخن را به من معرفی کن. وقتی او نام امام عسکری علیه السلام را برد، کندی گفت: این گونه سخنان فقط از این جانندان بر می‌آید. سپس آنشی علیه السلام را فروخت و همه نوشته‌هایش را سوزاند (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۳۱۱).

این گونه شبهات، میباید شد دانشمندان در طول تاریخ به تدوین و تألیف آثار حوب و ماندگار بپردازند، مانند:

- ۱- ابی علی محمد بن مستنیر بصری (متوفی: ۲۰۶ هـ. ق): وی ادیب و از اصحاب امام صادق علیه السلام بود و کتابی درباره همین موضوع به ترتیب سوره‌ها به نام «الرد علی الملحدین فی تشابه القرآن» تألیف کرد.
- ۲- ابن قتیبه دینوری (متوفی: ۲۷۶): تأویل مشکل القرآن.

- ۳- سید شریف رضی (متوفی ۱۰۶۰هـ)، حقایق التأویل فی مشابیه التنزیل.
 - ۴- قاضی عبد الجبار معتزلی (ت: ۴۱۵هـ): کتاب تریه القرآن عن المطاعن
 - ۵- محمد الفانح مرزوق: دفاع الاسلام ضد مطاعن التبشیر.
 - ۶- قطب راوندی (ت: ۵۷۳هـ): فصلی از کتاب الخراج و الحرائج.
 - ۷- ابن شهر آشوب مازندرانی (ت: ۶۶۶هـ): رساله‌ای در پاسخ به ۱۲۰۰ شبهه پیرامون قرآن.
 - ۸- جلال الدین سیوطی: کتاب الاتقان فی علوم القرآن (باب ۴۸).
 - ۹- محمد باقر مجلسی: بحار الانوار (ج ۸۹، ص ۱۴۱ و ج ۹۰، ص ۹۸ تا ۱۴۲).
 - ۱۰- شیخ جلیل یاسینف: اضواء علی مشابیهات القرآن.
 - ۱۱- احمد عمران: القرآن و المسيحية فی المیزان. وی این اثر را در پاسخ به اشکالات اسلام شناس و قرآن شناس مسیحی لبنانی یوسف حداد مؤلف کتاب «القرآن و المسيحية» نوشت.
 - ۱۲- آیت الله محمد هادی معرفت: شبهات و ردود حول القرآن الکریم.
 - ۱۳- سید ابوالقاسم خویی: البیان فی تفسیر القرآن.
- کتاب‌هایی که در زمینه اشکالات تناقضات قرآن از سوی مستشرقان نگاشته شده، عبارت است از:
- ۱- گلدزیهر: مذاهب التفسیر الاسلامی و المعقیده و الشریعة فی الاسلام.
 - ۲- یوسف دره حداد (۱۹۱۳-۱۹۷۹)، دروس القرآنیة (جلد ۲)، القرآن و الکتاب، اطرار للدعوت القرآنیة (حدود سه صفحه).
 - ۳- جرجیس سال: مقالة فی الاسلام (جزء سوم با عنوان «اسرار عن القرآن» به اشکالات تناقضات قرآن پرداخته است).

- ۴- ونسینک [A.J. Wenesick] «دائرة المعارف الاسلامی» ضمن واژه «حطیة» و «رسول»؛ بول [Fr. Buhl] در مقاله «صالح»؛ ماکدونالد [D.B Macdonald] در مدخل «جی» نیز بعضی از اشکالات تمايزات قرآن را مطرح کرده‌اند.
- ۵- لومیان کلیموفش: المسلمون تحت الحکم الشیوعی.

6- http://www.geocities.com/christianityandislam/Tanaqoodat_alquraan.htm.

7- <http://www.alkalima.net/motanaked/index.htm>.

مبای مستشرقان در مورد تمايزات قرآن

مستشرقان و دانشمندان غربی صاحب‌نظر در مسائل قرآنی و به پیروی از آن‌ها برخی روشن‌فکران مسلمان متأثر از استشرق که به بررسی قرآن پرداخته و آثاری در این زمینه‌ها نوشته‌اند و بعضی از شرق‌شناسان غربی مانند دکتر مورسی بوکای فرانسوی، (مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ۱۷۵) جان دیوان پورت انگلیسی، (همان) و شهید دکتر ادوارد میتلی ایتالیایی، منشأ قرآن کریم را وحی آشکار الهی دانسته‌اند و معتقدند قرآن توسط چیریل امین بر حصرت محمد ﷺ نازل شد.

این گروه بعد از بررسی‌های علمی فراوان وقتی به این حقیقت که مصدر قرآن وحیانی است، دست یافته‌اند، از دین سابق خود - مسیحیت، یهودیت و ... - دست کشیده و دین اسلام را پذیرفته و مقالات علمی ارزنده‌ای در این زمینه تألیف کرده‌اند. اسامی حدود دویست نفر از آن‌ها در کتاب مستغنی جمع‌آوری و منتشر شده است (عبداللهی خوروش، حسین، اعتراضات خاورشناسان).

گروهی از دانشمندان قرآن‌پژوه غیر مسلمان مانند پروفیسور هاتری کرین فرانسوی، (شایگان، داریوش، هاتری کرین، ۱۰۶) ایزوتسوی ژاپنی، (ایزوتسو، حداد

و انسان در قرآن) توماس کارلایل اسکاتلندی (توماس کارلایل، الأبطال، ۸۳) و جرجی زیدان مسیحی (شاپگان، داریوش، همان، ۱۰۶) به این نتیجه رسیده‌اند که معارف قرآن آن قدر عالی و منطبق با آموزه‌های الهی است که قطعاً یک نوع پیوند با خدا دارد و به گونه‌ای مورد عنایت خدا بوده است و به همین خاطر سبب نجات مردم بجزیره‌العرب و سعادت میلیاردها انسان مسلمان در طول تاریخ شده است.

آن‌ها نزول وحی خداوند بر حضرت محمد ﷺ و منشأ مستقیم و حیاتی آیات قرآن را نپذیرفته‌اند، از این‌رو قرآن را کتاب آسمانی و حیاتی و اسلام را آخرین دین الهی ندانسته و به آن نگرییده‌اند و بر دین خود باقی مانده‌اند، اما در جای جای نوشته‌های خود به تچلیل از کمالات و آموزه‌های سعادت بخش و عقاید واقع‌بینانه و توصیه‌های حکیمانه اخلاقی قرآن و کمالات و فضائل اخلاقی حضرت محمد ﷺ و یاران آن حصرت و خدمات اسلام و مسلمانان به بشریت در طول تاریخ و نقش الهام بخش تمدن مسلمانان به غریبان و سهم مسلمانان در پایه‌گذاری تمدن جدید غرب پرداخته‌اند (زمانی، محمد حسن، مستشرقان و قرآن، ۱۲۷).

۱- پیامبر! مؤلف قرآن

به نظر عده‌ای از مستشرقان حضرت محمد ﷺ خود مؤلف قرآن است، اما دیگران در یاری او کوتاهی نکرده‌اند «جرح‌سبیل» (G. Sale)، مترجم معانی قرآن به زبان انگلیسی در مقدمه این ترجمه چنین می‌نویسد:

«اما این موضوع که محمد در حقیقت مؤلف قرآن و مخترع اصلی آن بوده است، از موضوعات مسلم تردیدناپذیر است. گرچه بیشتر به نظر می‌رسد که همکاری دیگران با وی نیز کم نبوده است. این موضوع آن قدر روشن بوده که هم وطنانش هم بر این کار وی اعتراض نکردند (الاستشراق، والتعلمیه، ۱۱۰، به نقل از: بروکلمان، تاریخ للشعوب الاسلامیه).

یکی دیگر از مستشرقان که پیامبر اکرم ﷺ را آشکارا مؤلف قرآن معرفی می‌کند «هرشفلده پژوهشگر یهودی و حاورشاس انگلیسی می‌باشد. «هرشفلده» (Hartwig Hurstfeld: 1845 – 1934) می‌نویسد.

«یکی از تفاوت‌هایی که بین وحی مکی و مدنی وجود دارد، به تحولی مربوط می‌شود که در خود مؤلف قرآن پدید آمده (هرشفلد پژوهش‌های نوین در باب تألیف و تفسیر قرآن، ۱۰۲)».

پروسی

الف- پیامبر اکرم ﷺ نمی‌تواند مخترع و مؤلف قرآن کریم باشد، چون خداوند متعال با صراحت تمام می‌گوید: آن چه را او آورده، تنها وحی است که از سوی خداوند به او فرستاده شده است:

(وَمَا يَطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (مجم ۳ / ۴): «و او را روی هوی و [هوس] سخن نمی‌گوید * آن (سخن) نیست جز وحی‌ای که (به او) وحی می‌شود».

از این آیه فهمیده می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ از خود چیزی نمی‌گوید و قرآن ساخته و پرداخته فکر او نیست، بلکه همه از سوی خداست. پروسی آیات قرآن گواهی می‌دهد که هرگز یک انسان - هر قدر هم عالم و متفکر باشد، چه رسد به انسان درس خوانده‌ای که در محیطی پر از جهل و خرافات پرورش یافته - قادر نیست چنان سخنان پر محتوایی بیاورد که بعد از قرن‌ها الهام یحش متفکران شود و بتواند پایه‌ای برای ساختن اجتماع صالح، سالم، مؤمن و پیش‌رو گردد. خداوند در این زمینه با لحن تحدید امیر با پیامبر سخن می‌گوید:

(وَلَوْ تَتَوَكَّلْ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَغَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ) (حاقه / ۴۴ - ۴۶): «و اگر (بر فرض) برخی سخنان را به ما (به

دروغ) نسبت می‌داد * حتماً با دست راست. (قدرتمند) او را گرفتار می‌ساختیم * سپس رگ قلیش را مسلماً قطع می‌کردیم.

بنابراین چگونه ممکن است پیامبر به چنین بکار خطرناکی دست یزند؟ و چگونه باور کنیم که او بتواند چنین دروغی را به خدا نسبت دهد و خدا او را زنده بگذارد و معجزات بزرگی هم در اختیارش قرار دهد؟
علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد:

«خداوند در آیه بیست و سوم بقره فرموده است اگر می‌گویید که قرآن سخن محمد است و از کسی دیگر که در مشخصات زندگی مانند اوست پیچیده درس نخوانده، در محیط تاریکی مانند جاهلیت بررگ شده باشد این کتاب یا سوره‌های او سوره‌های آن را بیاورید، بدیهی است که بینات قرآن را تنها کلام خدا مرمی می‌کند (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۱۱).

ب- سکوت هم وطنان پیامبر ﷺ چگونه می‌تواند نشانه همکاری زیاد یا اصل همکاری آنان در تدوین قرآن باشد؟ به طور طبیعی شرکت دیگران در تدوین قرآن با مدعی نبوت باید مہیب ناراحتی آنها بشود و علیه او اعتراض کنند؛ در حالی که قضیه برعکس است. پیامبر این اعتراض نکردن آنان نشانه بطلان این مدعا است و نشان می‌دهد که هیچ‌گونه همکاری در تدوین قرآن نداشته‌اند. این استدلال «جارج سیل» مثل آن است که بگوید بلند نشدن دود از کوره نشان روشن بودن آتش است!

ج- این یقین برای جرح سیل از کدام منبع حاصل شد که اصل اختراع و تألیف قرآن توسط پیامبر مسلم است؟ آیا صرف نوشتن ادعا عمل به اسلوب علمی تحقیق است که دانشمندان غربی مفتخر به ابداع آن شده‌اند و مارک اسلوب نداشتن به دیگران می‌زند؟ (مستشرقان و قرآن، ۲۳۹).

۲- کتاب‌های یهود، نصاری و برخی عرب‌ها؛ مصدر قرآن

ادعای این که محمد ﷺ قرآن را از کتاب‌های گذشته گرفت و قرآن چیز جدیدی نیست (محمد ابولیلہ - محمد: القرآن الکریم من منظور المستشرقین، (Schacht, An Introduction to Islamic Law, Oxford 1964, 10 ff Joseph) اما بعضی مستشرقان مانند ویلش این ادعا را پدیده‌ای جدید جلوه می‌دهند و برای ثبات آن از خود قرآن دلیل می‌آورند و مدعی‌اند قرآن از کتاب یهود و نصاری و از فکر عرب‌ها اخذ شده است. و می‌نویسد: قرآن از معلم من سخن می‌گوید یا از بشری که این قرآن را به او تلقین کرده است. این سخن یک عرب و نیرنگ است. حقیقت سخن این است که این قرآن، همه و یا بعضی از آن از تعلیمات پسر است. البته این برداشت از این آیه قرآن است که خداوند می‌فرماید:

(وَقَالُوا سَاطِرُ الْأَوَّامِنِ اِكْتَسَبَهَا فَمِنْ تَتْلُو عَلَيْهِ نَكْرَةً وَاَصِيًّا * وَقَالَ الْاُدَيْنُ كَفَرُوا اِنْ هَذَا اِلَّا اِنْكِرَافُ وَاَعْتَانَةٌ عَلَيْهِ قَوْمِ آخَرُونَ فَذَرُوهُم وَطَلَبُوا طَلَبًا وَّزُورًا) (فرقان / ۱ - ۵). «و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: این [کتاب] نیست جز دروغی بزرگ که آن را بافته است و گروهی دیگر او را بر این (کار) یاری دادمانند» و به یقین، (با این سخن) ستم و باطلی را آوردند * و گفتند: «این‌ها) افسانه‌های پیشینیان است، در حالی که آنها را نوشته است و آن (افسانه‌ها)، صحگاهان و عصرگاهان [و شب هنگام] بر او دیکته می‌شود»

مقصود مستشرق از آیه این است:

اول: قرآن از بشری سخن می‌گوید که قرآن را بر محمد تلقین نمود.

دوم: قرآن این مطلب را که کسانی به محمد در کتابت قرآن کمک کردند.

انکار نمی‌کند.

سوم: قرآن از افسانه‌های گذشته است که محمد کاپت و استماع آن را از

عرب جاهلیت درخواست کرد و آن‌ها صبح به او املاء می‌کردند و حضرت بیگانه

بر مردم تلاوت می‌کرد. (ابو لیل، محمد محمد همان، ۱۰۳-۱۰۴). این نظریه به قدری گسترده است که مستشرقان به لشکال گوناگون اقتباس قرآن را از کتاب‌های یهود و مسیحیت مطرح کرده‌اند (ر.ک. به: زمانی، مستشرقان و قرآن).

بعضی از مستشرقان مانند «لوت» متعقدند پیامبر ﷺ در مورد قرآن از بیگانگان تأثیر پذیرفت، چرا که بعضی از سوره‌ها با حروف مقطعه شروع شده‌اند، مانند: «حم، طسم، الم...» و پیامبر در این باره جر از یهودیان از کسی دیگر نمی‌تواند تأثیر پذیرد. به گمان وی این سوره‌ها در مدینه نازل شده‌اند و یهودیان هم در مدینه زندگی می‌کردند. پس پیامبر از آن‌ها تأثیر پذیرفته است (زقزوق، محمد، الاستسراق والخلفیة المکریة، ۸۹).

پورسی

اول: هر سه مطلب استحراجی «ویلش» از آیه باطل است، چرا که آیه در مقام بیان دروغ‌هایی است که دشمنان زمان پیامبر به آن حضرت پسته‌اند.

دوم: آخر آیه سه مطلب را رد می‌کند. در واقع کافران برای آن که از زیر بار حق شانه‌های می‌کنند، مانند همه کسانی که در طول تاریخ تصمیم به مخالفت با رهبران الهی داشتند، نخست او را به افترا و دروغ‌گویی منہم کردند، به ویژه برای تحقیر قرآن از واژه «هللاه» (این) استفاده کردند. در مرحله بعد برای اثبات این که او به تنهایی قادر به آوردن چنین سخنانی نیست - آوردن چنین سخنان پرمحتوایی به قدرت علمی فراوانی نیاز دارد که آن‌ها نمی‌خواستند این را بپذیرند - و این که این یک برنامه ریشه‌دار و حساب شده است، گفتند او در این کار تنها نبود، بلکه جمعی کمکش کرده‌اند، و حتماً توطئه‌ای در کار است که باید در مقابل آن ایستاد.

بعضی از مفسران گفته‌اند منظور از قوم آحرون (گروه دیگر) جماعتی از

یهود بودند و برخی گفته‌اند منظور سه نفر از اهل کتاب به نام «عداس» و «یسار» و «یر» (یا جیر) بود. به هر حال چون این قبیل مطالب در میان مشرکان مکه وجود نداشت و پحشی از آن ماند سرگذشت پیامبران پیشین نرد یهود و اهل کتاب بود، ناچار بودند در این تهمت پای اهل کتاب را نیز به میان کشد تا موج اعجاب مردم را از شنیدن این آیات فرو بنشانند.

قرآن در جواب آن‌ها فقط یک جمله می‌گوید: «آن‌ها با این سخن خود مرتکب ظلم و هم دروغ و باطل شدند» (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۱۵، ۱۹).
 سوم: این مستشرق از آیه اول همین سوره چشم پوشی کرده و این نسبت ناروا را به قرآن کریم داده است: آن جا که خداوند می‌فرماید:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُنَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان، ۱)
 «حجسته (و پایدار) است آن (حجابی) که جدا کننده‌ای حق از باطل =
 قرآن را بر پندهاش فرو فرستاد، تا هشدارگری برای جهانیان باشد».

«نزل» در این آیه به معنای فروفرستادن و «فرقان» یکی از اسم‌های قرآن کریم است و «عبده» به حضرت محمد ﷺ اشاره دارد که عبد کامل پروردگار و برخوردار از عصمت کامل است و خداوند این وحی را به او نازل کرده است.
 چهارم: خداوند در آیه ۶ همین سوره به گونه‌ای اثبات می‌کند که خودش قرآن را به پیامبر نازل کرده است، یعنی مارل کسده قرآن خودش است؛ نه کسی دیگر.

﴿قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (فرقان، ۶): «بگو: کسی آن (قرآن) را فرو فرستاده که وار[ها] را در آسمان‌ها و زمین می‌داند» [چرا] که او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است».

آیه اشاره می‌کند که محتوای کتاب و اسرار گوناگونی - دانش‌ها، تاریخ اقوام پیشین، قوانین و نیازهای بشری، و حتی اسراری از عالم طبیعت و اخیری از آینده - که در آن هست، نشان می‌دهد که ساخته مفر بشر نیست و با کمک این و

آن تطبیق نشده، بلکه مولود علم کسی است که از اسرار آسمان و زمین آگاه است و علم او بر همه چیز احاطه دارد (مکارم شیرازی، ناصر، همان، ۱۵، ۲۳). به نظر می‌رسد «ویلش» آیه مذکور را نادیده گرفته است.

پنجم: قرآن کریم با کتب آسمانی دیگر در اصول اساسی توحید و نبوت و معاد توافق دارد، چون منشأ نزول آنها یکی است و حدای متعال اصول مشترکی بر پیامبرانش نازل کرده است، ولی در جزئیات یا آنها متفاوت است؛ به ویژه قرآن با خرافاتی که در تورات و انجیل تحریف شده کومی وجود دارد، مخالفت کرده است، مثلاً قرآن در داستان لوط، داود و سلیمان و تیز قصه تثلیث و حریر ابن الله و مسیح ابن الله با آن کتب مخالفت کرده است، پس چگونه می‌توان گفت قرآن از آنها اخذ کرده است.

ششم: لوت از کجا آگاه شده است و یا احتمال داده است که یهودیان مدینه حروف مقطعه به کار می‌بردند، آیا تنها یک احتمال برای اظهار نظر کافی است؟ هفتم: لوت غافل شده است که بیست و هفت سوره از بیست و نه سوره دارای حروف مقطعه مکی‌اندا و تنها در سوره مدنی است. چگونه پیامبر اسلام در مکه و قبل از آمدن به مدینه، آنها را از یهودیان مدینه انتیاس کرد؟ بهتر بود او ادعای عکس این را می‌کرد و می‌گفت: احتمالاً پیامبر اسلام حروف مقطعه را از مشرکان قریش فرا گرفته است (زمانی، محمد حسن، همان، ۱۴۵).

۳- نظریه نبوغ پیامبر ﷺ

«ورث کریمه» شرق‌شناس فرانسوی گویا پیامبر اسلام را یک نانه کمونیست ساخته و در کتاب «محمد» می‌نویسد:

«محمد در آغاز، مردم را به سوی دینی جدید دعوت نمی‌کرد، بلکه آنان را به سوی «تمکیر انشراکی» فرا می‌خواند. بنابراین لازم نیست تلاش کنیم تا ریشه‌های «دین» وی را در ادیان پیش از او بیابیم، زیرا او مصلح اجتماعی

بود که تصمیم گرفت فاصله طغاتی بین قرا و ثروتمندان را پر کند و
 برای وادار کردن مردم به انجام این وظیفه اجتماعی، از احرام معوی اعتقاد
 به روز قیامت و حساب و کتاب بهره گرفت (چلینده، الاستشراق والتیشر،
 ۳۰، به نقل از: کریمه، مجلد ۳، ۱۴۱، ۵۶۵ و ۵۹۲).

این شرق شناس در این عبارت چند ادعا دارد.

- ۱- دعوت پیامبر اسلام در آغاز ماهیت دینی نداشت.
- ۲- اولین دستورالعمل دعوت حضرت دعوت به اشتراکی بودن (کمونیزم) بود.
- ۳- پیامبر اکرم یک مصلح اجتماعی بود؛ نه پیامبر الهی.
- ۴- حضرت از موضوع قیامت و حساب برای واداشتن مردم به اشتراکی بودن
بهره برد.

یروسی

۱- با نگاهی به تاریخ بی می‌بینیم که نخستین شعار پیامبر که در تاریخ
 معروف و مشهور است، دعوت مردم به سوی خداست. یعنی «قولوا لا اله الا الله
 تفلحوا»؛ بگویند: هیچ خدایی جز خداوند بزرگ نیست، تا رستگار شوید.
 و آن‌گاه که مشرکان از دعوت توحیدی و شرک ستیزی آن، حضرت خسته
 شدند و نرد ابوطالب آمدند تا وساطت کند و مانع دعوت و مبارزه حضرت شود.
 پیامبر فرمود: اگر آنان یک سخن مرا بپذیرند و بر زبان برانند، دیگر مبارزه
 نخواهم کرد. ابوجهل گفت: ما حاضریم ده بار کلمه او را تکرار کنیم تا کارش را
 تعطیل کند! پیامبر در این هنگام جمله مبارکه: «لا اله الا الله» را فرمود. که اساس
 دین و عبادت و توحید و نابودی بت پرستی بود. آن‌ها وحشت زده شدند و از او
 فاصله گرفتند و رفتند (طبری، تاریخ، ۲، ۳۲۴).

آیا این دعوت به سوی اعتقاد به یگانه پرستی و یگانه دانستن آفریدگار عالم
 چیزی جز دعوت دینی می‌تواند باشد؟ کجای این شعار دعوت به اشتراکی یا

خواسته‌های اقتصادی است؟

اگر در آیات و سوره‌هایی که در سال‌های اول رسالت بر حضرت نازل شد و آن بزرگوار برای مردم قرائت فرمود تفکر کنیم، روش می‌شود که این آیات و سوره‌ها حقیقت «دعوت دینی» دارد نه اشتراکی.

۲- اشتراک غیر از عدالت اقتصادی است. نظام اشتراکی کمونیستی و نظام عدالت اقتصادی اسلام هر کدام تعریف و ضوابط ویژه خود را دارند یکی از محورهای مهم درگیری کمونیست‌ها و مسلمانان در یک قرن اخیر اختلاف بین تفکر اقتصادی اسلام و کمونیسم بود و بارزترین شاخصه آن اصل «مالکیت اقتصادی» و اصل مزد در برابر میزان کار (نَسْ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) است که اسلام آن را تثبیت می‌کند ولی مکتب اشتراکی دقیقاً منکر آن است.

۳- پیامبر بر اساس وظیفه «تبشیر و انذار» در بسیاری از آیات مؤمنانی را که کار نیکو انجام می‌دهند، به بهشت بشارت و مجرمانی را که از حدود الهی تجاوز می‌کنند، وعده عذاب جهنم داده است، اما باید دانست:

اولاً: به کارگیری بهشت و جهنم برای تشویق و تهدید، نشانه دروغ بودن آن دو یا بی‌ارتباطی آن‌ها به خدمت و خیات نیست، وگرنه همه پیامبران پیشین که مردم را بر اساس وظیفه تبشیر به بهشت و تهدید به جهنم می‌کردند، باید به کذب و سوء استفاده متهم شوند.

ثانیاً: بهشت و جهنم بر اساس اعتقاد همه ادیان الهی حقیقتی است که پایه‌های آن با اشکال‌های مستشرقان به پیامبر حسرت نمی‌شود.

ثالثاً: ما انکار نمی‌کنیم که آیات قرآن برای انجام وظایف اقتصادی و اجرای عدالت اجتماعی به بهشت بشارت و برای ترک آن وعده جهنم داده است، اما این وعده و وعیدها اختصاص به همین وظایف اقتصادی ندارد، بلکه اکثر آیات قرآن

مشمول بر بهشت و جهنم مربوط به بقیه اعمال شایسته و غیرشایسته است (زمانی، محمد حسن، همان، ۱۴۲).

عدم امکان رابطه میان تلاً اعلی و ماده سُغلی

برخی از حاورشناسان کوشیده‌اند از رویارویی مستقیم با وحیانی بودن رسالت پیامبر اسلام خودداری کند، آنان حتی خود را در ظاهر به صداقت پیامبر و وحیانی بودن دعوت او معتقد جلوه می‌دهند؛ اما تلاش می‌کند منبع دیگری غیر از وحی برای قرآن بسازند؛ لذا تفسیر آن‌ها از وحی در واقع انکار وحی است. آن‌ها می‌گویند ما در راستگویی محمد ﷺ و آن چه دیده و شنیده است، شکی نداریم، ولی معتقدیم منبع آن خود او بوده و هیچ ربطی به عالم غیب که می‌گویند ماورای عالم ماده و طبیعت است، ندارد، زیرا عالم غیب برای ما ثابت نشده است و ما باید از ظواهر غیر عادی به آن چه شناخته‌ایم و در نزد ما ثابت شده است، تعبیر کنیم؛ نه به آن چه ثابت نشده است.

«متگمری وات» در توضیح فرضیه استادش «ریچارد بل» درباره وحی، ضمن بحثی گسترده و با تمسک به آیات قرآن می‌گوید:

«این ادعا [ادعای پیامبر اسلام در مورد دریافت وحی] با آنچه شاعران، به عنوان آمدن تخیلات شاعرانه بدان اشاره می‌کند، شباهت‌هایی دارد و همچنین شباهت‌های بیشتری دارد با آنچه افراد متدین آن را به عنوان آمدن هدایت پس از توجه کردن و چشم دوختن به خداوند توصیف می‌کند.»

در ادامه می‌گوید:

«نسبت به خلوص اساسی و ذاتی محمد ﷺ هیچ گونه سؤالی وجود ندارد. با این وجود نیازی نیست که ما همه کنیم و او را همچون یک فدیس مدرن تصور کنیم. آن دوران هقاید ما ناموزون و محالفاً بوده حتی در بسیاری از

مناطق آگاه دنیا که عریستان جزه آنان نبود (به نقل از: معرفت قرآنی، ج ۵، ص ۱۶۰، p'21-35)

بررسی

مستشرقان وحی را نادرست تفسیر کرده و گرفتار این پندار نادرست شده‌اند. آن‌ها می‌گویند: وحی الهام‌هایی است که از درون انسان سرچشمه می‌گیرد و این ضمیر آگاه انسان است که این الهام‌های پاک و ناگهانی را در شرایط اضطراری به انسان می‌بخشد و این در قلب پیامبران می‌دمد که آن را وحی می‌دانند. گاهی همین روح نهفته در ورای جسم آنان، در حارج از جسم آنان آشکار می‌شود و آنان گمان می‌کنند فرشته خداوند از آسمان بر آنان فرود آمده است! حال آن که این چیزی جز بروز شخصیت درونی آنان نیست.

دلیل این گروه این است که خداوند برتر از آن است که انسانی با او روبه‌رو شود یا با او ارتباط برقرار کند در واقع مستشرقان چون انسان را موجودی جسمانی می‌دانند، از این نظریه دفاع کرده‌اند، در حالی که انسان جنبه روحانی نیز دارد.

آری! انسان دارای دو جنبه می‌باشد، جسمانی و روحانی و جای شگفتی نیست که گاهی انسان از راه جنبه روحانی با جهان فرآماده ارتباط برقرار می‌کند. وحی پدیده‌ای روحانی است که گاهی در افرادی که شایستگی ارتباط با عالم ملکوت را دارند، یافت می‌شود. این پدیده یا مکاشفه‌ای درونی یا صدایی است که انسان مورد وحی ناگهان از حارج وجودش احساس می‌کند، اما از درون او سرچشمه نمی‌گیرد. وحی آن چنان که انکار کنندگان گمان کرده‌اند، پدیده‌ای فکری که در درون جان نوائج وجود دارد، نیست؛ بلکه پیامی روحانی است که از جایگاه فراتر بر جایی فروتر که از صلاحیت و امانت بر خوردار است، انشاء می‌شود (معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ۱، ۵۱).

﴿إِن كَانَ لِلنَّاسِ عِجَابٌ أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ﴾ (یونس / ۴).
 و آیا برای مردم شگفت آور است که به سوی مردی از آنان وحی نمودیم که
 مردم را هشدار بدهد.

۵- تأثیر پذیری قرآن از محیط

مستشرقان مدعی اند تا وقتی که محمد ﷺ در مکه زندگی می کرد، آیه ها و
 سوره هایی که نازل می شد به دلیل محرومیت مردم از خواندن و نوشتن با برهان
 و استدلال همراه نبود، اما آنگاه که مسلمانان به مدینه مهاجرت کردند و فرهنگ
 اهل کتاب در برابر آن ها چهره گشود، آیات و سوره ها از نظر محتوا به صورت
 مستدل در آمد و این خود دلیل دیگری بر تری پذیری قرآن از محیط است.
 (زرقانی، عبدالعظیم، مناهل العرفان، ۱، ۲۱۷؛ رطوان، عمر بن الیبراهیم، آراء
 المستشرقین حول القرآن، ۱، ۵۸۷؛ حکیم، محمد باقر، المستشرقون وشبهاتهم
 حول القرآن، ۷۴).

یورسی

اول: فرق سبک آیات مکی و مدنی به خاطر مراحل دعوت و مخاطبان
 است، اما محتوای آن ها هیچ تفاوتی ندارد.

دوم: تعبیر سبک سوره های مکی و مدنی ضروری به اصل قرآن نمی زند.

سوم: اگر آیات مکی قرآن پرهان و استدلال نداشت و این نتیجه تری پذیری
 محمد ﷺ از محیط بود، عرب ها که دشمن سرسخت وی بودند و می خواستند با هر
 بهانه ای دعوت او را بی نتیجه سازند، باید بیش از دیگران در این مورد زبان به
 اعتراض می گشودند. پس اعتراض نکردن عرب ها به قرآن دلیل بطلان شبهه است.
 در تعداد زیادی از سوره های مکی از پرهان و استدلال استفاده شده است (ر.ک.
 به: انعام / ۷۵ - ۷۹، شعراء / ۶۹ - ۸۰). برای مثال قرآن در کلام حضرت ابراهیم ﷺ با

استفاده از برهان و استدلال عقیده پرچ بت پرستی را باطل می‌کند و می‌فرماید:

«إِذْ قَالَ لَأَبِيهٖ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا ۗ يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِيكَ صِرَاطًا سَوِيًّا» (مریم/ ۱۲ - ۱۳)؛ هنگامی که به پدر (مادرش یا عموی)ش گفت: «ای پدرم! چرا چیزی را می‌پرستی که نمی‌شنود و نمی‌بید و هیچ چیزی را از تو دفع نمی‌کند؟» ای پدرم! به راستی من از دانش (الهی) چیزی برایم آمده که برای تو نیامده است؛ پس مرا پیروی کن، تا تو را به راهی درست راهنمایی کنم.

ابراهیم علیه السلام در دعوت پدر [۱] ابتدا از پوچی و بیهودگی بت‌ها سخن می‌گوید. او به پدرش خطاب می‌کند که چرا موجوداتی را که نه می‌شوند و نه می‌بینند پرستش می‌کنید و در جای دیگر می‌فرماید: «آها چیزی را که با دست خود می‌تراشید، عادت می‌کنید (صافات/ ۹۵).

ابراهیم علیه السلام از این راه پدر بت پرست خود را به اندیشه درباره بت‌ها و معبودهای دست ساز وادار می‌سازد تا شاید با بهره بردن از استدلال‌های منطقی او را از حواب غفلت بیدار کند. بنابراین اثبات می‌شود که دوش برهان و استدلال تنها در سوره‌های مننی استفاده نشده است، بلکه در سوره‌های مکی نیز هست و این نظریه که حضرت محمد صلی الله علیه و آله از یهودیان مدینه تأثیر پذیرفت و قرآن را تألیف کرد، کاملاً باطل است.

۶- تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ زمانه

به ادعای بعضی مستشرقان قرآن از فرهنگ زمان خود تأثیر پذیرفته است، باینکه این نمی‌توان آن را وحی الهی نامید. «آرگیپ»، مشرق می‌نویسند:

«محمد مانند هر شخصیت مصلح نوآوری از فرهنگ محیط اطراف عربستان بهره برد و تأثیر گرفت و پس از سامان‌دهی به آن اندیشه‌ها و تطبیق با نیازها

و واقعیت‌های بی‌جامع خویش، توانست سحنی و پیامی برتر از لدیثه‌های رایج سرزمین خود را به مردمش عرضه کند، او در این برنامه موفق شده (سوقی، محمود، المکر الاستشرافی تاریحه و تقویمه، ۱۰۰).

مستشرق دیگر فرانسوی در کتاب خود «الرسول حیاة محمد» می‌نویسد:

«پیامبر اسلام یک تعداد مسائل را به خاطر نیاز محیط در اسلام مطرح کرد؛ مثلاً بهشت و جهنمی در قیامت مورد نظر حضرت بود، بلکه مقصودش از بهشت محیط آباد و پر نعمت خارج از عربستان، و منظورش از جهنم صحرای خشک، تعدیده عربستان بود. حرمت گوشت سوک نیز از محرمات دین اسلام نیست، بلکه چون عرب‌ها پرورش بهلشتی سوک را مانند غریبان نداشتند، حضرت آن را مسوع کرد. شراب را هم چون بهلشتی تولید نمی‌شد تحریمش کرد. زکات نیز در اسلام واجب نیست، بلکه به خاطر شکاف اقتصادی آن ایام لازم کرده. (همان، ۱۱)

پروسی

قرآن کریم دو گونه با فرهنگ زمانه برخورد کرد.

اول: عناصر مثبت فرهنگ عرب را که سرچشمه‌اش عقل، فطرت و وحی انبیای الهی بود، مثل مهمان‌نوازی، وفای به عهد و... پذیرفت یا مثل مراسم حج ابراهیمی، اصلاح کرد.

دوم: عناصر منفی فرهنگ زمانه عرب بجه خرافات ضد عقل و ضد علم و ضد وحی بود، رد کرده مثل دخترکشی، شرک (رضایی اصفهانی، محمد علی، قرآن و فرهنگ زمانه، محله معرفت، ش ۲۶).

یکی از رایج‌ترین دلیل‌های مستشرقان برای تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ زمانه، آیات شریفه‌ای است که دلالت بر شرط هم‌زمانی پیامبران با معاصران و به کارگیری «لسان قوم» در ادبیات وحی هر پیامبر دارد. مانند این آیات:

دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و محمد الله علیم الی [۱۲۶] بیانی مغرب مستشرقان در مورد تالیفات قرآن

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا يَلْتَمِسُ لِقَائِهِ قَوْمَهُ لِيُتِنَّا لَهُمْ﴾ (ابراهیم / ۴) «ما هیچ پیامبری را بجز به زبان قومش نمرستادیم؛ تا (حقایق را) برای آنها آشکار سارده».

﴿وَلَقَدْ لَتَانُ عَرَبِيٌّ شُبَينَ﴾ (نحل / ۱۰۳) «و این (قرآن، به) زبان عربی دروش است».

﴿وَأَيُّكُمْ لَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ • نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ • عَلَيَّ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ • بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعراء / ۱۹۲ - ۱۹۵) «قطعاً، این (قرآن) فرودرستاده‌ی پروردگار جهانیان است. رُوحُ الْأَمِينُ (= حرنیل احیاگر درستکار) آن را بر دل تو فرود آورد، تا از هشداردهندگان باشی؛ به زبان عربی روشن (و واضح روشنگر)».

این گروه از آیات وقتی می‌تواند این نظریه را تأیید کند که زبان هر قوم فقط لغت و لهجه آن قوم باشد، اما می‌دانیم که «فرهنگ» هر قوم نیز زبان آن قوم نامیده می‌شود، و اگر پیامبری بخواهد در تبیین معارف و حقایق و فهم آن به یک بیامنه موفق باشد، باید به زبان فرهنگ آن مردم سخن بگوید.

رسالت قرآن مبارزه با عادت‌های جاهلیِ هلاک‌کننده و تأثیرگذاری بر آنها بود. قرآن نیامد تا از این فرهنگ اثر پذیرد و تحت تأثیر عرفیات ستمکارانه باشد.

﴿مَنْ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُطَهِّرَهُ عَلَى الدِّينِ مِمَّا كَفَرَ وَتِلْكَ آيَاتُ الْكُفْرَانِ﴾ «او کسی است که مرستاده‌اش را با هدایت و دین حق مرستاد تا آن را بر همه دین‌ها [ها] پیروز کند؛ و گواهی خدا کامی است».

این آیه در سه سوره (توبه / ۷۳، فتح / ۲۸، صافات / ۹) تکرار شده است تا دلیلی باشد بر این که دین بر تمام عادات و رسوم جاهلی زمانه چیره گشته و بر همه آنها خط بطلان کشیده است.

مثال

۱) به صفات و ملکات نفسانی «خلق» به صفات و ملکات پسندیده «اخلاق کریمه» و به ناپسند «اخلاق ذمیمه» می‌گویند. عرب آن را از ریشه «خَلَقَ» به معنای «آفرینش» گرفته است، چون باورش این بود که صفات نفسانی، در آفرینش ریشه دارد و انسان‌های نیکو خصال یا زشت کردار ساخته و پرداخته آفرینش‌اند و رفتار نیک یا زشت از اختیارشان بیرون است، ولی پارسیان که اخلاق و صفات درونی را - مانند رفتار و کردار بیرونی - اکتسابی و اختیاری می‌دانستند، نام آن را «خوی» گذاشتند که از «خو گرفتن» است. این اختلاف در نام‌گذاری گویای اختلاف فرهنگ و باورهای دو ملت دارد.

اکنون که قرآن این واژه (خوی) را به مقتضای سخن گفتن به «لسان قوم» به کار برده، و صفات پسندیده را ستایش و ناپسند را نکوهش کرده است، نمی‌توان گفت قرآن تحت تأثیر فرهنگ غلط عرب قرار گرفته و اخلاق را بیرون از اختیار دانسته است (برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: معرفت، محمد هادی، نقد شبهات پیرامون قرآن، ۱۴۶).

۲) باطل، مقیص، حق و به معنای چیزی است که ثبات و واقعیت ندارد (مصطفوی، حسن، للتحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱، ۲۷۲).

علامه طباطبایی می‌نویسد:

«کار وقتی حق است که طبق هدف و نتیجه‌ای واقع شود که مآیشت تقدیر شده است، ماند خوردن برای سیری، تلاش برای روزی، دوا برای سلامتی. اگر این کارها اثر خود را بگذارد و به هدف خود برسد، حق و گرنه باطل است» (طباطبایی، سید محمد حسین، المیران فی تفسیر القرآن، ۱۹، ۶۹).

بنا بر این قرآن با دینی آمد که اعتقادات و دستوراتی مطابق با هدف حیات و هستی دارد و انتظار پیشتر از دین - کمال و رفیع نواقص مردی و اجتماعی در دنیا و رستگاری و سعادت در آخرت - را تأمین می‌کند و هیچ گونه امر غیر واقعی و غیر راست که خلاف این هدف باشد - هنگام تولد یا پس از آن - در آن راه ندارد (معرفت قرآنی، ۵، ۱۸۳).

آیت الله معرفت در نقد نظریه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه می‌نویسد:

«هر که آموزه‌های والای قرآن را بگرد، به درسی می‌یابد که از هر گونه هم‌نمایی و هم‌سازی یا شبیه‌های فرهنگی زمانه خویش به دور است و هرگز شباهتی با آن ندارد، چه رسد که از آن تأثیر پذیرفته باشد! ولی با این همه، کسانی گمان بردمانند در بسیاری از موارد تشابه‌هایی از نوعی تأثیرپذیری از آیین‌های پیاپلی عرب به چشم می‌خورد که یا پیشرفت علم و تحول فرهنگ‌ها در عصر حاضر دمساز نیست! برای نمونه، اگر گزاره‌های قرآن درباره نعمت‌های احروی و حور و قصور و درختان و آب‌های جاری یاد گرفتن زندگی سخت و دشوار عرب آن روز، بجهت‌انگیز می‌نماید...» (همان)

در جای دیگر می‌نویسد:

«توصیف زیبایی و حرمت سایه درختان و جوی‌های روان تنها برای صحرا گردان و بادیه‌نشینان جذابیت ندارد، بلکه برای همگان حتی ساکنان سوزمین‌های سرسبز و دره‌ها و جلگه‌های حاصل‌خیز دل‌انگیز است. قرآن نیز از این دست توصیفات مرآوان دارد، مانند (مَنْكِبِينَ فِيهَا عَلَى الْأَعْنَابِ) یعنی بر تخت‌های باشکوه و پر جلوه تکیه می‌زده (معرفت، همان، ۱۴۶، ۲۴۵).

قرآن کریم در تمام موضوعات مرتبط با زندگی بشر به طور گسترده سخن گفته و قانون‌گذاری کرده است، اما گستردگی موضوعات کوچک‌ترین اختلاف، تضاد یا تناقضی میان گفته‌ها و قانون‌های آن ایجاد نکرده است. اگر گاهی قرآن

کریم حادثه‌ای را دو یا سه بار تکرار می‌کند. کوچک‌ترین اختلاف و تناقض گویی میان آن‌ها وجود ندارد. مثلاً داستان حضرت موسی علیه السلام چند بار در قرآن تکرار شده است، اما در هر موردی به مسائل خاصی اشاره گردیده است که در مورد قبلی نیست؛ در عین حال کوچک‌ترین اختلافی در اصل مطلب و موضوع داستان به چشم نمی‌خورد.

با توجه به این که آیات قرآن کریم به تدریج و در مناسبت‌ها و حادثه‌های گوناگون نازل شده این حقیقت بیشتر روشن می‌شود که قرآن از سوی خداوند متعال نازل گردید و وسعت آن از قدرت بشر خارج است، زیرا متنهای طبیعت حاصله‌های طولانی در نزول آیات و در عین حال گستردگی آن این بود که وقتی آیات در یکجا جمع گردیده ناهماهنگی و اختلاف در میان آن‌ها دیده شود، ولی هرگز اختلافی میان آیات ثابت نشده است. خداوند خود این ویژگی را یادآوری می‌کند و می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ تَنَزَّلَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾
 (نساء/۸۲): «و آیا در قرآن تذکر نمی‌کنند؟ و اگر (بر فرض) از غیر خدا بود حتماً در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند.»

آیه شریفه انسان‌ها را به مطلبی که فطرت و نهاد انسانی درک می‌کند، راهمایی می‌نماید؛ این که هر کس در ادعاها و گفته‌هایش بر دروغ تکیه کند، در نظریاتش دو گونگی و در بیاناتش تناقض ظاهر خواهد شد، ولی در کتاب حلال (قرآن کریم) این اختلاف و تناقض گویی وجود ندارد.

از این آیه شریفه سه مطلب مهم را می‌توان درک کرد.

۱- همه وظیفه دارند درباره اصول دین، صدق ادعای نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و

حقیقت قرآن مطالعه و بررسی کند و از تقلید پرهیز نمایند.

دکتر محمد علی رسانی، استادی و محقق علمیه و مجتهد علمیه
 دکتر نظری مستشرقان در مورد تناقضات قرآن
 ۱۳۰

۲- قرآن برای همه درک شلنی است و اگر - به پندار برخی - خلاف باین بود، به تدبیر و تفکر دعوت نمی‌کرد.

۳- یکی از دلایل حتمیت قرآن کریم این است که از طرف خداوند نازل شده است و هیچ آیه‌ای با آیات دیگر در تضاد نیست.

انسان همواره در حال تغییر و تحول است، و افکار سال گذشته‌اش با سال آینده فرق می‌کند. زیاد دور نرویم. همین قوانین اساسی کشورها که برای تطبیق امر هر کشور است، هر سال دچار حذف و اضافات می‌شود. این از خصوصیات قانون تکامل است که فکر و سخنان انسان‌ها را دگرگون می‌سازد.

حال نگاهی به قرآن کریم می‌اندازیم. این کتاب در مدت پست و سه سال طبق نیازهای تربیتی بشر در شرائط کاملاً مختلف نازل شد و کتابی است که درباره موضوعات کاملاً متنوع، سخن دارد. قرآن مانند یک کتاب معمولی نیست که فقط یک بحث اجتماعی، سیاسی، تاریخی و... را دنبال کند، بلکه گاهی درباره توحید و اسرار آفرینش، زمانی درباره احکام و قوانین و آداب و سنن، گاهی درباره است‌های پیشین و عذاب‌های تکان دهنده آن‌ها و... بحث می‌کند. چنین کتابی به طور معمول نباید پیرامون از تضاد و تناقض و اختلاف‌گویی باشد، اما همه می‌بینیم که تمام آیات آن هماهنگ و حالی از هرگونه تضاد و اختلاف است، پس این کتاب نمی‌تواند ساخته و پرداخته ذهن بشری باشد بلکه نازل شده از سوی خداوند سبحان است. هم‌چنان که خود قرآن این حقیقت را در آیه بالا بیان کرده است (قرآن و آخرین پیامبر، ۳۰۹)، پس هر گونه گمان اختلاف و تناقض در مطالب قرآن توهم است و نبود اختلاف و تناقض در آن گویای معجزه بودن آن می‌باشد. البته در برخی آیات تعارض ظاهری به چشم می‌خورد که قابل جمع عرفی است. یعنی عام و خاص، مطلق و مقید و... است ولی این مطلب خارج از بحث تناقض و تعارض حقیقی است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

قرآن کریم از ضعف، نقصان، تناقض و ناهماهنگی پیرامون است و منشأ آن کسی غیر از خدا نمی‌تواند باشد و تمام مباحثی مستشرقان بر غیر وحیانی بودن قرآن، بی‌پایه و بدون دلیل علمی است.

برخی از مستشرقان اطلاع کمی از قاعده ناسخ و منسوخ، خاص و عام، مطلق و مقید و محکم و منشابه دارند. علاوه بر این، برای اثبات فرضیه باطل خود از احادیث ضعیف و مطرود استفاده کرده‌اند و از منابع اصیل اسلامی چشم پوشیده‌اند. در بعضی موارد هم که از ادله منطقی و عقلی استفاده کرده‌اند تا نتیجه را به نفع خود رقم زنند، صغری و کبری استدلالشان باطل است.
بی‌نوشت‌ها:

[۱] در این که «آزره پدر یا سرپرست حضرت ابراهیم بود» میان مفسران اختلاف هست و عده زیادی بر این عقیده‌اند که پدر حقیقی وی نبود؛ چنانچه پیش‌تر مفسران شیعه - شیخ در تبیان، (۴، ۲۷۵)، طبرسی در مجمع البیان، (۴، ۹۰) علامه در المیزان، (۷، ۱۶۷) و ... بر این نظرند.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه دکتر محمد علی رسایی، چاپخانه اعتماد، قم، ۱۳۸۳ ش، ج اول، ۱۳۸۳ ش.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشمنی، انتشارات ارم، ۱۳۸۵ ش، ج سوم.
۳. ابراهیم انیس + عبد الحلیم + عطیة الصارحی + محمد خلق الله احمد، معجم الوسیط، بی تا، ج دوم.
۴. دینوری، ابن قتیبہ، تأویل مشکل القرآن، مترجم محمد حسن بحرئیی بیاج، مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی، ۱۳۸۴ ش، ج اول.
۵. ابن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ هـ، ق، اول.
۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد مفردات المعانی القرآن، المكتبة الرضویة، تهران، ۱۳۳۲ ش.
۷. ایروتسو، توشی هیکو، خدا و انسان در قرآن، مترجم: احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۸. جان حیک، فلسفه دین، ترجمه: بهرام سالکی، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۱ ش، ج سوم.
۹. حمدی، محمود زفروق، الاستراق و الحلیة، دار للمعرفة، بی تا.
۱۰. خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه احیاء آثار امام خوئی - قم، بی تا.
۱۱. روحی، ابوالفضل، منطق مقدماتی، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶، ج اول.
۱۲. زمانی، محمد حسن، اسلام شناسی و شرق شناسی عربیان، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش، ج اول.
۱۳. همو، مستشرقان و قرآن، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵ ش، ج اول.
۱۴. سیوطی، جلال الدین، الاقتان فی علوم القرآن، دار الجیل - بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۱۵. صادقی، محمد البشارت والمقارنات، مطبعة العربی، نحف اشرف، ۱۳۸۸ ش.
۱۶. صدوق، ابن بابویه، کتاب التوحید، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۵۷ ش.
۱۷. طاطبایی، محمد حسین، المعیون فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۸ ق، ج سوم

۱۸. همو، قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹ ش، ج ۵م
۱۹. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، الإحتجاج، دار المعمانه نجف اشرف، ۱۳۸۲.
۲۰. طبری، محمد ابن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار ابن حرم، ۱۴۲۳ ق- ۲۰۰۲ م، ج اول.
۲۱. همو، تاریخ الأمم والملوک، روائع التراث العربی، بیروت و دار المعرفه، مصر ۱۹۶۸ م.
۲۲. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، دفتر نشر فرهنگ، قم، بی تا، ج سوم.
۲۳. عبد الحطیم زرقانی، ساهل العرفان، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۲۴. عثمان، عبد المصعب فزاد، من افتراءات المستشرقین علی اصول الفقه فی الاسلام.
۲۵. عدنان محمد ورن، الاستشراق والمستشرقون، بی تا، بی تا.
۲۶. عمر بن ابراهیم رضوان، آراء للمستشرقین حول القرآن، دار الطبیعه، بی تا.
۲۷. غروی، محسن، آموزش مطلق، انتشارات دارالعلم، قم، بی تا.
۲۸. فیروز قبادی، محد الدین، قاموس المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ هـ - ۱۴۹۹ م، ج اول.
۲۹. گروهی از مستشرقان، دایرة المعارف اسلامی، دار المعرفه، بیروت، بی تا.
۳۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۳۱. محمد یاقوت، حکیم المستشرقون وشبهاتهم حول القرآن، مؤسسة الاعلمی للطبعات، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۳۲. محمد حسین علی صغیر، المستشرقون والدراسات القرآنیه، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج دوم.
۳۳. محمد محمد ابولیل، القرآن الکریم من منظور الاستشراقیه، دارالشر لجماعات، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م، ج اول.
۳۴. مظفر، محمد رضا، المنطق، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۲۶ هـ ق، ج چهارم
۳۵. قرآن پژوهی پژوهشگاه (زیر نظر علی نصیری)، معرفت قرآنی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷، ج اول.
۳۶. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ هـ ق، ج سوم

- ۳۷ معلوف لیس، المسجد، دار المشرق، بیروت، ۲۰۰۱ م، ج دوم.
۳۸. مورس بوکای، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه: ذبیح الله دیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲ ش، ج نهم.
۳۹. المله، علی ابن ابراهیم، دراسات استراقیه وحضاریه، جامعه الامام محمد بن سعود، الاسلامیه - المدینه المنوره، ۱۴۱۳هـ.ق.
۴۰. هرشملد هارتویگ، پژوهش‌های نوین در باب تألیف و تفسیر قرآن، ۱۹۰۲ م.
۴۱. بردانی، عباس، تحریره دینی، زلال کوثر، ۱۳۸۱ ش، ج اول.
۴۲. یوسف دزه حنلد، القرآن و الکتاب، بی‌نا، ۲۰۰۴ م.